آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی

امین، سید حسن

عالم مفسر و عارف،آخوند ملا فتحعلی سلطان‏آبادی(اراکی)،که‏ آثار خیر او هنوز در ولایت اراک،ظاهر است و محلت و آب‏انبار مسمی به نام‏ به نام نامی او هر روزه بکرات بر زبان اراکیان می‏رود،از اجله اوتاد و ابدال و رجال علمی و اخلاقی قرن اخیر است که با همه اشتهارش نزد خواص افاضل، ترجمه او-چونان که شاید در جائی مضبوط نیست تنها،شاگرد فرزانه او حاج‏ میرزا حسین نوری در دار السلام و به تبع او محدث نامبردار حاج شیخ عباس قمی‏ در بعضی تألیفات خویش و دو سه تن دیگر از رجالیان به احوال او اشارتهایی‏ کرده‏اند و اینک در این مقال،با سودجوئی از همه آثار موجود،شرحی از رجال خیرمآل آن صاحب کمال می‏آید:1

آخوند حاج ملا فتحعلی سلطان‏آبادی،فرزند آقا حسن،در حدود سال‏ های 1240 1235 ه.ق در اراک،تولد یافت.خاندان او زراعت پیشه‏ داشتند همچنان‏که خود او نیز با همه اشتغال به تحصیل دانش،تا در اراک می‏بود، دست از این خدمت برنداشت ولی عوائد اراضی مزروعی را در جهت منافع عام‏ و دستگیری ارامل و ایتام صرف می‏فرمود چنان‏که هزینه احداث آب‏انبار یادگاری او به احتمال بسیار از همین رهگذر(عوائد زراعی)تأمین شده است.

از استادان او،قبل از هجرتش به عراق،آگاهی کافی بدست نیست جز اینکه بروایت محدث نوری در دار السلام و نقل محدث قمی در مفاتیح الجنان، عالمی ربانی که جامع بین معارف ظاهری و باطنی بوده است مسمی به«سید محمد سلطان‏آبادی»تعلیم و تربیت آخوند را متعهد بوده است.

و مرحوم حاج ملا فتحعلی سید را مدح می‏کرد و مقداری از زمان هم، شاگردی او نموده بود2

آخوند پس از تحصیل معارف و علوم و تکمیل آداب و رسوم نزد عالمان و و عارفان دیار خویش،در حوالی سالهای 1268-1265 ه.ق به دنبال اختلاف و مزاحمتی که از سوی یکتن از خوانین محلی در کار زراعت وی اعمال شد به نجف‏ روانه شد و آنجا نخست از درس شیخ محمد حسین صاحب جواهر و پس از فوت‏ او از محضر شیخ مرتضی انصاری و حاج ملا علی رازی و سپس از میرزا محمد حسن شیرازی بهره‏یاب شد3.

میرزا محمد حسن شیرازی به سال 1291 ه.ق از نجف به سامرا آمد و آخوند نیز بدانجا شد و سالیان دراز بماند و سخت مورد توجه و عنایت‏ میرزای بزرگ و پس از او مورد علاقه و احترام تام میرزا محمد تقی شیرازی‏ (میرزای کوچک)می‏بود و در این اوان به کمال ظاهر و معنی دست یافته‏ جماعتی از خواص از محضر او سود می‏جستند که شناخته‏ترین شاگردانش‏ حاجی میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل است.

محدت نوری در آثار خویش،استاد خود ملا فتحعلی را به القابی‏ فاخر و عناوینی منحصر،ستوده است و از مطاوی عبارتهای او نکته‏هایی در چگونگی احوال اوستاد توان دریافت از جمله:

یکی اینکه آخوند بر کردار و گفتار خویش،مراقبی تام داشته است‏ و از رسوم عبودیت و آداب مروت،دقیقه‏یی فرو نمی‏گذاشته بل ترک اولی‏ و ترجیح مرجوحی نیز روا نمی‏داشته است.

دوم آن‏که بیشترین هنر و ژرفترین آگاهی آخوند،معرفت دقائق‏ آیات قرآنی و نکات و لطایف اخبار اسلامی بوده است که در بیان هر مورد وجوه و احتمالات و بواطن و تأویلات مختلف ذکر می‏فرموده و آنگاه خود با ادراک تابناکش،بهترین رموز و دقایق آیت یا روایت را استنباط و و استخراج می‏کرده.در این کار نیز،ظاهر نصوص و منطق آیات و اخبار را رعایت می‏فرموده است.

سه دیگر آن‏که با اینهمه کمالات،از اظهار نظر و افاده مردم،کوتاهی‏ می‏کرده است و در کتمان عقیدت و نظر خود اسرار می‏ورزیده و به تعبیر محدث‏ نوری،مرتکب بخل و ضفت می‏شده.

چهارم آنکه وی غالبا به حال تفکر،خاموش می‏نشسته است و به ذکر دوام مشغول می‏بوده.از خوردنیها و پوشیدنیهای دنیا به کمترین و پست‏ترین‏ آنها،به قدر رفع نیاز،قناعت و اکتفا می‏فرموده است و از همگان به نیکی‏ یاد می‏کرده...4

آخوند عاقبت به سال 1318 ه.ق در کربلا بدرود حیات گفت و در نجف‏ مدفون شد چنانکه محدث قمی در فوائد الرضویه گزارش فرموده است که:

«فتحعلی السلطان آبادی الحایری،شیخ عالم جلیل و مفسر بی‏بدیل عالم‏ ربانی و ابوذر ثانی،مجمع تقوی و ورع و ایقان و مخزن اخبار و تفسیر آیات‏ قرآن،صاحب کرامات باهره حشره الله مع،لعترة الطاهره شیخ محدث ما نور الله مرقده است و جلالت شأن و رفعت مقامش زیاده از آن است که ذکر شود.شیخ مرحوم،اعتقاد عظیمی در حق او داشت و در کتب خود،مدح و ثنای بسیار از او میفرماید...و حقیر از اشخاص ثقات،کرامات بسیاری برای‏ آن جناب شنیده‏ام و بالجمله چند سال قبل از وفات شیخ مرحوم،آن جناب در کربلای معلی،برحمت ایزدی پیوست.جنازهء شریفش را به نجف اشرف حمل‏ کردند و در روز ورود جنازه به نجف اشرف،من در خدمت شیخ مرحوم،به‏ استقبال رفتم پس باعزاز و اکرام آن جنازهء شریفه را آوردند و در صحن مقدس‏ در جوار حضرت امیر ع دفن کردند...

مآخذ

1-آقای منوچهر صدوقی نیز در شرح حال آخوند سلطان‏آبادی، مطالبی تنظیم فرموده که تا این زمان به چاپ نرسیده است و من از نسخه مخطوط آن در این مختصر،استفادتی بتمام کرده‏ام.

2-حاج شیخ عباس قمی:مفاتیح الجنان،چاپ اسلامیه،تهران، افست،تعقیبات نماز صبح.

3-عاملی:اعیان الشیعه،بیروت،1958 م،ج 43،ص 259.

4-حاج شیخ عباس قمی:فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب- الجعفریه،کتابخانه مرکزی تهران،1237،ج 1،ص 344-33.

بستند که در نتیجه نژاد ساکنان مختلط گردید.

آداب و رسوم و زبان این مردم تحت نفوذ اعراب قرار گرفت و مذهب‏ اسلام در میان مردم ساحل رواج یافت.بخصوص فرقه شافعی زیرا اغلب اعراب‏ مهاجر باین نقاط شافعی مذهب بودند.

زبان مردم بومی با کلمات و اصطلاحات عربی آمیخته شد و بسیاری از لغات تغییر شکل یافت و جزئی از زبان بنتو BANTU که زبان بومیان‏ بود درآمد و در اثر مراوده و اختلاط بزودی در سرزمین ساحلی رواج یافت و و زبان بازرگانی و زبان عمومی افریقای شرقی تا اوگاندا و کنگوی شرقی‏ گردید.آبادی‏ها و حکومتهای کوچک مستقل بتدریج در اثر جنگ یا اتحاد به‏ صورت دولتهای بزرگ درآمد.نیرومندترین و مهمترین آنها سلطنت سلسلهء شیرازی است که پایتخت آن کیلوا بود.نام دیگر این خاندان امپراتوران‏ زنگ یا زنج است.در این کتاب نام امپراتوری زنگ بکار برده می‏شود زیرا سلطنت شیرازی بر شعبهء دیگری از این سلسله که در مومباسا حکومت می‏کرد نیز اطلاق می‏شود.امپراتوری زنگ پس از چند صد سال به وسیله پرتقالیها منقرض گردید و بعد از پرتقالیها سلطنت زنگبار بوجود آمد.

زیادی دربارهء شهرها و بنادر و آداب و رسوم مردم زنگ در افریقای شرقی می- دهد از مقادیشو در سومالی و مومباسا در کنیا و کیلوا در تانگانیکا و شهرهای‏ کوچک نام می‏برد.

سیاحان و مورخین و جغرافی‏نویسان عرب که در بالا نام آنها ذکر شد در واقع معدودی از افراد برجسته در میان نویسندگان و سیاحان می‏باشند که در- بارهء سرزمین زنگ مطالبی نوشته‏اند.از کلیه نوشته‏های آنها تصویر زیر بدست‏ می‏آید:

زنگ نام همه ممالکی است که در حال حاضر افریقای شرقی را تشکیل‏ می‏دهند و عبارتند از:سومالی،کنیا،تانزانیا و قسمت عمده موزامبیک. حد جنوبی آن را سوفالا SOFALA و وک‏وک WAKWAK و حد شمالی‏ آن را بعضی(مانند مسعودی)و بی‏شبلی و جبه در جنوب حبشه و برخی(مانند ابو الفداء)بربره و زیلا ذکر کرده‏اند.

بربره شهری است در سومالی که توسط بطالمه که از 323 تا 30 پیش‏ از میلاد در مصر سلطنت می‏کردند ساخته شد.احتمال می‏رود که در زمان بطلیموس‏ فیلادلفوس(309-246 پیش از میلاد)بنا شده باشد و او کسی بود که اغلب قشون‏ به سودان و سواحل بحر احمر می‏فرستاد تا برای وی حیوانات نادر بگیرند و به پایتخت او اسکندریه بیاورند.وجه تسمیه این شهر آن است که در سر- زمین وحشیها یا بربریها بنا شده است.زمانی ساکنین آن شهر مصری و یونانی بودند و مصر پادگانی در آنجا داشت.بعدها پس از انحطاط سلطنت‏ بطالمه اعراب آن شهر را تصرف کردند.

یکی از نویسندگان موسوم به ریچاردسن کانا تصور می‏کند زیلا در اصل‏ یک ایالت عرب بود که در قرن هفتم میلادی توسط افراد قبیله قریش که از طریق‏ یمن از عربستان آمدند بنا گردید.ولی به نظر می‏رسد پیش از قریش هم کسانی‏ در آنجا سکونت داشتند.روایات جاری حاکی از آن است که پس از جنگ‏ فرینه عدهء زیادی از قریش که در جنگ با حضرت علی(ع)مغلوب شده بودند از راه یمن به سومالی مهاجرت کردند و در زیلا سکنی گزیدند.

سیاحان و جغرافی‏نویسان عرب نقل می‏کنند که کشتیهای ممالک غرب‏ عربستان به سواحل افریقای شرقی آمد و رفت می‏کردند و طلا و عاج و پوست‏ و غلام و بخور و چوبهای مختلف می‏خریدند.

در امتداد ساحل در سمت جنوب زیلا آبادیهای متعدد وجود داشت که محل‏ زندگی بازرگانان و عمال و شکارچیان عرب بود که تحت حکومت رؤسای خود مستقلا زندگی می‏کردند و همچنین عدهء زیادی حادثه‏جو و افرادی که برای فرار از انتقام‏جویی از قبایل خود گریخته بودند در این نواحی سکنی داشتند.